سرمقاله

بودجه ملی و حرف و حدیث های تکراری

حفیظ الله زکی

مسوده بودجه سال ۱۳۹۴ که پس از بحث در مشرانو جرگه، اکنون به ولسی جرگه فرستاده شده است، معلوم نیست که با چه سرنوشتی مبتلا می شوددر سال های گذشته یکی از بزرگترین انتقاداتی که روی بودجه صورت می گرفت، متوازن نبودن بودجه هم از لحاظ موضوع و هم از لحاظ منطقه بود. درسال های گذشته نمایندگان ولسی جرگه معمولا یکی - دو بار بودجه ملی را رد می کردند و پس از بحث و بررسی و آوردن اصلاحات از سوی وزارت مالیه بالاخره به تصویب می رسید. از نظر نمایندگان بودجه های سال گذشته بیشتر از این نقایص رنج می بردند.

۱-توازن در بودجه ملی در نظر گرفته نمی شده است.
۲-به پروژه های زیربنایی توجه صورت نمی گرفت.
۳-بودجه انکشافی بسیاری سالها کمتر پیش بینی می شد.
۴- در بودجه به پروژه های زیربنایی توجه صورت نمی گیرد.

اما حکومت استدلال خود را به این مسأله معطوف می نمود که عدم توازن در بودجه مشهود نیست، زیرا بودجه ای که برای انجام یک پروژه ملی در یکی از مناطق کشور پیش بینی شده، مربوط آن منطقه خاص نیست:

بلکه مربوط همه مردم افغانستان است و نفع آن نیز به همه مردم افغانستان می رسد.

کاهش بودجه انکشافی نیز بدین دلیل است که بودجه انکشافی بر اساس وعده های شفاهی کشورها تنظیم می شود و بسیاری از آن وعده ها در جریان سال عملی نمی گردد و در نتیجه پروژه هایی که قرار است با بودجه انکشافی به انجام برسد، هرگز به مرحله تطبیق نمی رسد.

پروژه های زیربنایی چون به هزینه زیاد نیاز دارد، در بودجه انکشافی شامل نمی شود و حکومت تلاش می کند تا چنین پروژه هایی را از طریق کمک کشورها و سازمان های کمک رسانی به افغانستان تطبیق نماید.

البته معلوم نیست که این گونه استدلال ها تا چه حد می تواند معقول و مطابق با واقع باشد:

اما این یک واقعیت است که توازن منطقی در هیچ یک از بودجه های ملی رعایت نشده بود و بیشتر پروژه های مهم به مناطق خاص در نظر گرفته می شد و سایر مناطق از اجرای پروژه های عام المنفعه محروم می ماندند.

بسیاری ازولایت های محروم طی سالهای گذشته حتا شاهد اجرای یک پروژه بزرگ و اساسی در مناطق شان نبوده است.

در حالی که بسیاری از پروژه ها در این مناطق اگر مورد اجرا گذاشته شود، نه تنها ساکنان این مناطق که همه مردم افغانستان از آن منتفع می شوند.

پس جای این سوال باقی می ماند که چرا پروژه های ملی در این ولایت ها روی دست گرفته نمی شود؟ در حال حاضر بسیاری از مردم ساکن در این مناطق، که تا هنوز فداکارانه از حکومت و برنامه هایش حمایت می کردند و در تمامی برنامه و پروسه های ملی حضور فعال داشتند.

به هر حال این وظیفه نمایندگان ملت است که به عنوان بخشی از مسئولیت های ملی خود نسبت به این موضوع دقیق و حساس بوده و از حقوق موکلین شان در پارلمان به خوبی دفاع نمایند و اجازه ندهند منافع افغانستان قربانی خواسته ها و یا تمایلات شخصی قرار بگیرد.

طی سیزده سال گذشته تعدادی از ولسوالی ها کوچکترین بهره ای از بودجه عادی و انکشافی دولت نصیب نشده است و این در حالی است که در برخی از ولایات و ولسوالی ها همه ساله پروژه های بازسازی جریان دارد و تلاش های دولت در این مناطق به خوبی مشهود است.

اصل برابری و عدالت چیزی است که نظام فعلی بر روی آن بنا یافته است و در محور توجه قانون اساسی کشور نیز قرار گرفته است و اگر این دو اصل در نظام سیاسی متزلزل شود، تمام استوانه های نظام لرزان و ناپایدار خواهد شد و امنیت و ثبات دوامدار در کشور از بین خواهد رفت. برای جلوگیری از این وضعیت ناخواسته، بایستی تلاش های همه جانبه در راستای برابری، حقوق شهروندی و تامین عدالت در عرصه های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی صورت گیرد.

مفهوم سیاست خارجی وعوامل موثر بر آن

روح الله هاشمی

در عصر کنونی، هیچ اصطلاحی در علم سیاست به اندازه سیاست خارجی از اهمیت برخوردار نیست. به هر میزان به سمت یک جامعه دموکراتیک تر و «جهانی شده» تر،گام برداریم به همان میزان ضرورت سیاست خارجی به مثابه کلید ایجاد ارتباط با کشورهای دیگر و مردمان دیگر ملموس تر و عینی تر می شود. افغانستان نوین نیز به دلیل ماهیت نظام دموکراتیک و همکاری ها و همسویی های نظام بین الملل در تعیین سرشت سیاست خارجی، نیازمند توجه عمیق و پردازش علم محور به این مهم است. سیاست خارجی به عنوان ابزار مهم برای دستیابی به منافع ملی و تقویت همسویی های بین المللی مستلزم توجه و عنایت جدی است. شاید برقراری اولین رابطه های جهانی و کشورها در سطح بیرونی با جنگ امکان پذیرفته باشد، اما به مرور زمان و با طرح ایده صلح طلبانه و همزیستی مسالمت آمیز، دیپلماسی وارد عرصه شد که نمایانگر صیغه صلح گرایانه و انسان مدارانه در عرصه نظام بین الملل است.

دراین نوشته بر آن هستم تا با طرح مبحث سیاست خارجی و عوامل تاثیر گذار بر آن، نقبی بر سیاست خارجی افغانستان داشته باشم. پیش از پردازش به مباحث بعدی لازم است تا دید روشنی از سیاست خارجی داشته باشیم. طبق تعریف سیاست خارجی عبارت است از خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسایل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و تعقیب و تحصیل منافع خود اتّخاذ می کند. بنا بر آن چه از تعریف بر می آید، سیاست خارجی، در حوزه بیرون کشوری و برای تامین منافع ملی انجام می شود. محور سیاست خارجی را منافع ملی و تامین آن شکل می دهد و در صورتی که کشوری در تامین منافع ملی ناتوان و عقیم باشد، گفته می شود از سیاست خارجی پویایی برخوردار نیست.

از سوی دیگر سیاست حارجی در واقع امر تداوم سیاست داخلی کشور ها است. سیاست داخلی و سیاست خارجی هر کشور حول منافع ملی کشورها شکل می گیرد و از این نظر، تداوم و حصول به منافع ملی در سطح کلان و در ارتباط با کشورهای دیگر را سیاست خارجی گویند. به همین دلیل عده ای معتقدند سیاست خارجی، پلی است که سیاست داخلی را به محیط بین الملل ارتباط می دهد. این سخن کوتاه، به نوعی بیانگر تمایز محیط داخلی از محیط بین المللی است و در مطالعه سیاست خارجی ، درک هر دو محیط ضروری است. به رغم این اصل که سیاست خارجی همان سیاست داخلی است، اما در سطح بیرونی و کلان، تفاوت هایی میان سیاست خارجی و داخلی وجود دارد.

یکی از نقاط متمایز سیاست خارجی و سیاست داخلی، در عنصر حاکمیت ملی است. بحث مربوط به حاکمیت از دیرینگی و دامن درازی زیادی برخوردار است.

امروزه حاکمیت نیز همچون سایر مفاهیم و پدیده های حوزه علوم انسانی دچار تحول و دستخوش دیگر گونی شده است. در گذشته عنصر حاکمیت داری بار مطلق بود و در درون مرزهای کشور تقسیم ناپذیر می نمود. امروزه اما، حاکمیت به معنی مطلق امری است ناممکن و غیر عملی.

امروزه کشورها با توجه به تخصصی شدن و صنعتی شدن، قادر نیستند که در انزوا به سر برند. از همین رو مفهوم حاکمیت از نوع مطلق به حاکمیت نسبی تغییر شکل یافته است. از سوی دیگر حاکمیت حتی به مفهوم نسبی آن نیز تنها در درون کشورها مصداق عملی دارد. در حوزه بیرونی، نظام بین الملل انارشیک است و لذا حاکمیت کشوری را با مفهوم داخلی نمی پذیرد.

سیاست داخلی و سیاست خارجی از نظر موضوع نیز از یک دیگر متمایز می نماید. موضوع سیاست داخلی شهروندان و اتباع کشورها و تامین منافع آنان است، حالانکه موضوع سیاست خارجی ارتباط میان کشورها و در نهایت تامین منافع ملی کشور ها می باشد. در داخل کشور، سیاست در سطح فردی و کوچک است و در حوزه بیرونی این امر صبغه کلان و دولتی دارد.

وجه دیگر تمایز سیاست خارجی و داخلی در ابزارهای اعمال سیاست در این دو حوزه است. در داخل کشورها، حقوق شهروندی و تکالیف نهفته بر شانه شهروند ابزار اعمال سیاست است که گاه با اجبار نیز همراه است، اما در سیاست خارجی بیشتر از چانه زنی، مذاکره و تعامل استفاده می شود و سعی بر آن است به جای اعمال قوه قهریه در مسایل بین المللی از شیوه های نرم و دیپلماتیک استفاده شود.

نکته مهم دیگر در سیاست خارجی یک کشور ابزارهای پیش برنده سیاست خارجی است. بدیهی است که این ابزارهای با آن چه در داخل وجود دارد متفاوت است.

سیاست خارجی یک کشور پس از تصمیم گیری به وسیله افراد یا نهادهای رسمی و با استفاده از ابزارها و تکنیک های مختلف به مرحله اجرا گذاشته می شود. استفاده ی صحیح از این ابزارها در تحقق هدف های سیاست خارجی و در میزان موفقیت یک کشور نقش تعیین کننده دارد. مهمترین این ابزارها عبارتند از دیپلماسی که از آن به عنوان ابزار سیاسی یاد می شود. توانایی ها و کارکردهای اقتصادی ،نظامی ، تبلیغاتی و فرهنگی از دیگر ابزارهای سیاست خارجی به شمار می رود. دیپلماسی ،عبارت است از فن اداره ی سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین المللی و نیز حل و فصل اختلافات بین المللی از طرق مسالمت آمیز.

گر چه دیپلماسی به عنوان یکی از ابزارهای اجرای سیاست خارجی محسوب می شود ، ولی در فرایند سیاست خارجی استفاده از حربه های اقتصادی، فرهنگی و نظامی نیز کاربرد مؤثری دارد. به هر میزان توانایی اقتصادی و نظامی کشورها قوی تر و نیرومند تر باشد، میزان تامین منافع و تمایل به تامین خواست های کشوری افزایش می یابد و برعکس.

با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی در افغانستان در تاریخ گذشته این کشور نشیب و فرازهای زیادی را پشت سر گذاشته است. سیاست خارجی حاکمان در این کشور بر ساخته سیاست کلی آنان بوده است.

امان الله سیاست خارجی اش را بر پایه استقلال استوار کرد. به رغم تمایل افغانستان در رابطه با شوروی، تلاش شد نوعی موازنه در رفتار سیاست خارجی با تمامی کشورها روی دست گرفته شود. برای پوشش دادن به داعیه استقلال طلبی امان الله روابط بسیار گسترده با تمامی کشورهای منطقه و جهانی بر قرار کرد و این امر سبب شد که افغانستان در محراق توجه کشورها قرار گیرد. از آن زمان تاکنون افغانستان در سیاست خارجی اش، به شکل فراگیر عمل نکرده است. تنها دوران اخیر است که تعاملات گسترده و وسیع با نظام بین المللی و کشورهای منطقه و همسایه روی دست گرفته شده است.

اگر بپذیریم که داشتن سیاست خارجی نیرومند و فعال نشان از اقتدار کشورها و حصول بیشتر به منافع ملی است، باید دوران فعلی در افغانستان را دوارن طلایی در این حوزه دانست. جای هیچ اما و اگر نیست در این که توانایی فعلی کشور در ابعاد گوناگون مرهون روابط تعاملی با کشورهای جهانی است.

مبارزه با فساد؛ پرسش ها و تردیدها

محمد رضا رها

همانطوری که در پایان نشست لندن اعلام شد جامعه جهانی همچنان به تعهدات خود مبنی بر کمک به افغانستان متعهد اند و نیز مصمم هستند که نیروهای مسلح افغانستان را کمک نموده تا توان مقابله با نیروهای خشونت طالب و طالبان را داشته باشند. اما در مقابل از حکومت افغانستان نیز انتظاراتی دارد، یکی از مهم ترین انتظاراتی که جامعه جهانی از حکومت افغانستان دارد، مقابله و مبارزه جدی با فساد و به وجود آوردن حکومت داری خوب است. امری که در طول سیزده سال گذشته هرگز قادر به مهار فساد نبوده و این هیولا هر روز در کشور قوی تر و قوی تر می شود.

اکنون که جامعه جهانی تصمیم به خروج از افغانستان گرفته اند و سعی دارند تا از طریق کمک های مالی و اقتصادی افغانستان به تنهایی روی پای خود بایستد، مهم ترین نگرانی جامعه جهانی در افغانستان بعد از ۲۰۱۴ گسترش فساد در کشور می باشد و براین اساس اکنون باردیگر از حکومت افغانستان می خواهند و توقع دارد تا در برابر کمک هایی که جامعه جهانی به افغانستان می کنند، حکومت افغانستان نیز گامهایی را در راستای مبارزه با فساد بردارد. حکومت افغانستان نیز تأکید کرده است که خواهان ایجاد اصلاحات لازم در نهادهای دولتی است. حکومت افغانستان کاملا از مسئولیت های خود آگاهی دارد و نمی خواهد بار دوش جامعه جهانی باشد. افغانستان در انتظار پایان جنگ و آغاز دهه تبدیل و تحول است تا پایه های حکومتداری را تحکیم بخشد. هرچند حکومت افغانستان در هراجلاسی که برای افغانستان کمک شده است قول داده است که با پدیده فساد مقابله می نماید، اما زمانی که مدتی از این تعهد گذشته است، دیگر خبری از این تلاش ها نبوده است. اکنون سئوال این است که جامعه جهانی تا چه اندازه مصمم اند تا حکومت افغانستان را وادار سازد تا با پدیده فساد به مقابله جدی برخیزد؟ اساس حکومت افغانستان توان مقابله با فساد را در کشور دارد یاخیر؟

به نظر می رسد که این سئوالات بی پاسخ باشد، زیرا تجربه گذشته نشان داده است که حکومت افغانستان قادر به مقابله با فساد نیست و دست اندرکاران حکومت خود از کسانی اند که بیشترین فساد را مرتکب شده اند. هنوز روشن نیست که آیا حکومت افغانستان قادر خواهد بود که در آینده یعنی بعد از سال ۲۰۱۴ با پدیده فساد به صورت جدی مقابله نماید.

یکی از عوامل مهمی که نشان می‌دهد چرا فساد اداری در یک کشور و جامعه از بین نمی رود، این است که منشأ فساد از تباط تنگاتنگی با نظام و ساختار اجتماعی، میزان سواد و فقر و غنای عمومی و نیز نحوه اداره یک دولت در یک کشور، دارد. رابطه نظام اقتصادی و اجتماعی با فساد اداری چنان ارتباط نزدیک دارد که حتی برخی را بدین باور واداشته است که تا زمانی که نظام و ساختار اجتماعی تغییر ننماید و تحول در افکار و اندیشه های توده های مردم به وجود نیاید و خود توده های مردم به صورت عموم در نیابد که فساد یک آفت و زیان اجتماعی می باشد، این پدیده در چنین جامعه ای ریشه کن نخواهد شد.

عامل اساسی دیگری که در فساد نقش دارد، موجودی به نام پول و یا منفعت طلبی و سود جویی افراد و کار مندان دولت است که در راس امور قرار دارند. در جامعه‌ای که نیروی محرک آن پول است، پول و تلاش برای به دست آوردن آن عامل تعیین کننده موفقیت در کسب و کار و رفاه شخصی و معیار ارزشیابی فرد در جامعه به شمار می رود. در واقع قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز در چنین جامعه ای بر اساس معیارها و ارزش های پول مورد محاسبه قرار می گیرد و رفته رفته به فرهنگ رشوه و فساد تبدیل می گردد، طوری که هدف اساسی از تمامی تلاش ها در دولت و قدرت سیاسی و فرهنگی به این نکته خلاصه می شود که فرد مسئول با استفاده از مسئولیتی که دارد در این فرصت اندک باید بهترین و بیشترین استفاده را برای کسب درآمد و بدست آوردن پول برای خود انجام دهد که دیگر چنین فرصتی ممکن است برایش مسیر نگردد. بدین ترتیب است که اهداف خدمت به مردم و نیز برنامه های توسعوی دولت و وجدان کاری و انسانی کارمندان و دولت مداران، به فراموشی سپرده می شود و رشوه ستانی و کسب درامد نا مشروع و سوء استفاده از مقام دولتی خود به یک فرهنگ در جامعه فقیری مانند افغانستان تبدیل می گردد. وضعیت چنان می شود، آن که رشوه نمی ستاند مورد ملامت است تا آن که رشوه می ستاند!

در جامعه ای مانند افغانستان که در آن یک بخش خصوصی و یک بخش دولتی در حوزه‌های مختلف اقتصادی فعالیت می‌کند، رقابت برای بدست آوردن و تصاحب منابع هم از سوی اعضای بروکراسی به صورت کسب حقوق و امتیازات بیشتر، رانت خواری، سوء استفاده مالی و اختلاس وجوه دولتی، و هم از سوی بعضی گروههای ذینفع خارج از بروکراسی در سایه رفاقت ها و روابط فامیلی و نیز ارتباط با شبکه های مافیایی، به وجود می‌آید.

برای این منظور صاحبان قدرت، باندهای اقتصادی و حتی مؤسسات اقتصادی، شرکت‌ها و سازمانهای

بخش خصوصی علاقمندند تماس‌ها و ارتباطات غیر رسمی نزدیک با مقامات رسمی در رده‌های بالای دستگاه اداری برقرار می نمایند، زیرا این مقامات می‌توانند سفارشهای سود آوری به آنها بدهند و به اصطلاح قراردادهای «نان و آب دار» با آنها ببندند و یا امتیازات انحصاری و سایر کمک‌های دولتی به آنها اعطا کنند.

در نتیجه هرکشور و جامعه ای که گرفتار فساد و رانت خواری گردد، از رشد و توسعه باز می ماند و نمی تواند به اهداف از پیش تعیین شده خود برای توسعه و رفاه اجتماعی برسد. در نتیجه گسترش فساد پیامد های زیر را به دنبال دارد:

۱- اتلاف کمک های جامعه جهانی از طریق خدشه وارد کردن و سوء استفاده از این کمک ها و بهره برداری عده ای اندک از سیاست های دولت و منافع حقوق رفاهی و مالی اکثریت.

۲- خنثی شدن تلاش های دولت در جهت کاهش فقر و تبعیض و مانع رشد رقابت های سالم در یک جامعه.

۳- زیان های اجتماعی و تضعیف نهادهای مدنی موجود، زیانهای سیاسی و توزیع ناعادلانه منابع ثروت وزیان های اقتصادی که ناشی از گسترش فساد بر توده های مردم وارد می گردد.

۴- کاهش اثر بخشی و مشروعیت دولت ها و ایجاد تردید درارزش های دموکراسی و اخلاق و وجدان انسانی و احساس مسئولیت و تعهدات ملی.

۵- تضعیف اعتقاد مردم به توانایی و اراده سیاسی دولت. گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل در بررسی ۱۵۹ کشور جهان، نشان می دهد که در سایه گسترش فساد مردم افغانستان تا چه اندازه اعتماد خود را نسبت به دولت افغانستان و کار مندان و دولت مداران از دست داده است.

به هرحال باتوجه به آنچه گفته آمدیم، تجربه جوامع پیشرفته امروزی نشان می‌دهد این جوامع انسانی تنها پس از اصلاحات اجتماعی و سیاسی همه جانبه از جمله اصلاح ساختار اداری و ریشه کن کردن فساد اداری و به ویژه ایجاد سازمانهای نوین و استفاده از فناوری جدید به پیشرفت اقتصادی و فرهنگی و بالا بردن سطح زندگی مردم خود دست یافته‌اند. اما حکومت افغانستان قادر خواهند بود که در افغانستان بعد از ۲۰۱۴ چنین تحول شگرف و باور نکردنی را در مورد مبارزه با فساد به وجود بیاورد؟

کارتون روز

بدون شرح

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook AFGHANISTAN

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا ۰۷۹۹۴۰۸۲۷۱
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
کاریکاتوریست: خالق علی زاده
دیزاین: حسن زاده، محمد صالحی، علی‌اصغر زاهدی، مصطفی.
مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔ افغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان
دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر
دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com